

عقلانیت و مدرنیت در نگاه محمد علی فروغی به سیاست خارجی ایران

مقصود رنجبر^۱

محمد علی نوبخت*

علی محسنی^۲

چکیده

هدف مقاله حاضر این است که بازتاب آثار و اندیشه‌های فروغی بر تحول فکری و نضج عقلانیت در حوزه منافع ملی و سیاست خارجی را مورد کاوش قرار دهد. فروغی به یمن آشنایی عمیق با اندیشه‌های فلسفی و سیاسی جدید غرب که تا زمان وی در بین نخبگان سیاسی ایران بی سابقه بود درک عمیقی از سیاست در دوران جدید داشت؛ همچنین وی به یمن شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی و حضور مؤثر در جامعه ملل تلاش نمود؛ تا با اقدام سیاسی و قلم خود منافع ایران را در عرصه جهانی تأمین کند و بیش از هر زمان، ایران را در مجامع بین‌المللی مطرح و دارای اعتبار و شهرت نماید. وی با بینشی واقع‌گرایانه و متمرکز نمودن توان خود بر اصلاحات از بالا و ترجمه، تألیف متون کلاسیک فرهنگ غربی، سخنرانی و شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی و حضور مؤثر در جامعه ملل؛ دغدغه تأمین منافع ملی ایران را داشت. سؤال اصلی پژوهش این است که مؤلفه اصلی و ویژگی بارز رویکرد فروغی به سیاست خارجی چه بوده است؟ فرضیه مقاله حاضر این می‌باشد که در بین نخبگان سیاسی ایران، فروغی درک بهتری از مفهوم قدرت و بازیگر سوم در سیاست خارجی ایران داشته و تلاش وی این بوده؛ که هم از حصار مفهوم موازنه مثبت که رویه نخبگان سیاسی چون قوام می‌باشد، خارج و هم از حصار رویکرد موازنه منفی نخبگانی چون مرحوم مصدق و مدرس بگریزد و ایستاری متفاوت در سیاست خارجی ایران ایجاد کند؛ که اگر چه بر اساس مفهوم بازیگر سوم بوده ولی مبتنی بر عقلانیت می‌باشد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، منافع ملی، عقلانیت، محمد علی فروغی، واقع‌گرایی، ایران

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی - مسائل ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

* maghsoodranjbar@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۳

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره بیای سی ام، صص ۲۲۳-۲۴۸

با پیشرفت جهان غرب و به دنبال آن پس از جنگ جهانی قلمرو ایران مورد هجوم سراسری قرار گرفت؛ که نظام نوپای مشروطه توانایی مقابله با آن را نداشت. لذا درگیری سنت و تجدد و مقاومت استبداد، هرج و مرج و تفرقه میان نخبگان آرمان‌های مشروطه را به ضد خود تبدیل کرده بود. متفکرین و روشنفکران ایران به گونه‌های مختلف از خود واکنش نشان دادند؛ در میان متفکرین عده‌ای غرب‌گرای، عده‌ای غرب‌زدایی و برخی راه میانه را در پیش گرفتند. از آنجایی که عقلانیت و مدرنیسم همواره یکی از مفاهیم کلیدی در مباحث روشنفکران ایرانی بوده است؛ در یک معنا نخبگان ایرانی بیش از پیش با این مقوله برخورد داشته و هدف و امید آنان در سال‌های پرآشوب؛ تغییر ساختار سنتی جامعه ایرانی به شیوه‌ای نظام‌مند، جامع، و دنیوی بوده است. نخبگان^۱ همواره با نشر آثار، مکتوبات و خطابه‌هایی بدیع و مدرن درصدد ایجاد فضای فرهنگی جدید در جامعه بوده و از سوی دیگر در فرایند اصلاحات سیاسی و اجتماعی هم‌دلی و مشارکت بسزایی داشته‌اند. در این میان رهیافت درست در سیاست خارجی نیز یکی از مسائل عمده مملکتداری در ایران بود که چگونه می‌توان از سلطه، نفوذ و زیاده‌خواهی دول بیگانه در امان ماند و منافع ایران را با کمترین هزینه ممکن تأمین کرد؟ اندیشه‌های ملی‌گرایانه، دنیوی و متجددانه، بیشتر آثار کردار و رفتار آنان را در بر گرفته بود. اصلاح سیاست خارجی به موازات سیاست داخلی هدف بسیاری از رجال ترقیخواه ایران از اوایل مشروطه بوده است ذهنیتی در خصوص رجال ایران در ادوار گذشته و به ویژه تاریخ معاصر وجود دارد ذهنیتی توأم با بدبینی است و خباثت و خیانت آنان را پیشاپیش فرض می‌گیرد این که این نخبگان دوران قاجار و پهلوی، همگی طماع و مال‌پرست و در پی ارضاء هوس‌های خویش و رسیدن به آمال و امیال خود بوده‌اند و دغدغه‌ای برای منافع ملی ایران نداشته‌اند. این مقاله به دنبال این هست که نشان دهد در مورد فروغی چنین ذهنیتی از طرق صواب بسیار دور هست و ایشان در اندیشه و عمل دل‌درگرو ترقی ایران داشته و هر تصمیمی گرفته بر مبنای این بوده است که ایرانی قدرتمند تأسیس شود چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی. در باب فروغی حرف و حدیث فراوان

هست واجتماعی در باب او وجود ندارد که بخشی از آن را در این مقاله مرور خواهیم کرد. فروغی یکی از معدود روشنفکران ایرانی در زمانه خود بود که آشکارا می‌کوشید تا تمدن نوین را به ایران بشناساند و با رهیافتی سازوار و نظام مند در باب عقلانیت به سمت مدرنیته حرکت کند. در این دوران ظهور مفاهیمی مانند دولت ملی، ملیت، طبقه، ناسیونالیسم، هویت طبقاتی و ملی، شاخص‌های تجدد اولیه نظیر اومانیزم، عقل‌گرایی، فردگرایی، برابری، آزادی و سوژگی انسان مورد بحث و تحلیل و تفسیر بود. از اینرو فروغی با بر ساخته شدن هویت دولت به دنبال نگاه واقع‌گرایی و نظریه‌های خردگرا در فرایند سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی بود. وی در اقتصاد لیبرال مشرب و از جنبه سیاست خارجی متمایل به غرب و همکاری با کشورهای غربی بود و با توجه به موازنه سیاسی در آن زمان همکاری با غرب، در برابر خطر روس و بولشویسم را برای سیاست خارجی ایران اجتناب‌ناپذیر می‌دانست؛ از اینرو سامانه فکری فروغی مبتنی بر قدرت و ثروت ملی بود. با این که دولت‌های مختلف در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل یک هدف را دنبال نمی‌کنند؛ بلکه اهداف گوناگونی را مدنظر دارند؛ حتی در صورتی که کشوری دارای یک هدف در سیاست خارجی باشد با اقدامات گوناگون در راستای این هدف مواجه خواهد شد، که برای مواجهه با آن‌ها ممکن است اهداف کوتاه مدتی را برای رسیدن به آن هدف اصلی اتخاذ نماید. آنچه می‌تواند به این جهت گیری‌های متنوع نظم و وحدت بخشیده و آنرا در مجموعه منسجمی هدایت کند؛ منافع ملی است. فروغی نیز در مناصب سیاسی خود علاوه بر تلاش برای اثر گذاری فکری، فرهنگی و اجتماعی، در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نیز جهت تأمین منافع ملی ایران همت گذاشت؛ که اساس آن واقع‌گرایی با تکیه بر عقلانیت و مدرنیته بوده است؛ تابوتاند پنجره‌ای جدید در رابطه بین ایران و غرب بگشاید. فروغی همواره می‌کوشید تا پوسته حکومت مداری کهن را بشکافد و اهداف جدیدی را در سیاست خارجی دنبال نماید. وی با رویکردی هدفمند در جهت پیشبرد و اعتلاء عقلانیت و مدرنیته گام‌های اساسی برداشت؛ بطوریکه پایه‌های اساسی این گفتمان که شامل؛

1. Rationality
2. Nationalism
3. Humanism

مدنیت؛ عقلانیت، واقع‌گرایی و تکامل و پیشرفت در ساختار جامعه می‌باشد؛ در نوشته‌ها و آثار او مشهود است.

وی در پی آن بود که اندیشه و نظام سیاسی مدرن را در ذهن نسلی از نخبگان ایران بکارد و بسیاری از آنان را با مفاهیم نوینی چون دموکراسی پارلمانی، حقوق طبیعی، قانون اساسی، اصل تفکیک قوا، حق مالکیت، حق آزادی اجتماعات، حریم خصوصی، ارتباطات بین‌المللی، رئالیسم و نظایر آن آشنا کند؛ تا با ایجاد رویکردی جدید در روند ایران مدرن و افزایش سطح ارتباطات بین‌المللی در سیاست خارجی از استقلال و تمامیت ارضی ایران در حوزه بین‌المللی دفاع نماید. از آنجایی که بین اهداف ملی و تعقیب منافع ملی در سیاست خارجی پیوند وثیقی وجود دارد؛ و تا حد زیادی بیانگر جهت‌گیری دولت‌ها از لحاظ منافع ملی است. این نوشتار در پی آنست که با اتکاء به تجربه، آثار و اندیشه فروغی از منظر منافع ملی؛ چگونگی مواجهه وی را با تجدد و تمدن غرب در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. مقاله حاضر با تحلیل نگرش فروغی به سیاست خارجی برحسب عقلانیت و مدرنیت نشان می‌دهد که وی از نظریه واقع‌گرایی که سیاست خارجی را مبتنی بر منافع ملی بر حسب قدرت و تقلا برای کسب حفظ و برقراری مجدد قدرت تعریف می‌کند آگاهی کامل داشته است و منافع ملی را واقعیتی عینی بر اساس قدرت تعریف می‌کند.

۱. تأثیر فروغی بر سیاست خارجی ایران از منظر روایت‌های بدیل

محمدعلی فروغی، شخصیتی چند بعدی در تاریخ معاصر ایران است، دل‌مشغولی‌های متنوع نظری و عملی از یک سو و پیشامدهای تاریخی و چرخش‌های سیاسی از سوی دیگر، او را در وضعیتی معمایی قرار داده است. وی اندیشمندی ایستاده در میانه سنت ادبی و فاخر ایران زمین و محل انتقال عقاید مدرن روشنفکران مغرب زمین بوده است؛ که پیوندگاه میان دو فصل از تاریخ می‌باشد؛ به این لحاظ شخصیت او نیازمند بررسی مجدد است. فروغی را می‌توان به اعتبار نقش در نهادسازی سیاسی و فرهنگی ایران در پی فروپاشی خاندان قاجار و برخاستن جنبش مشروطه خواهی دانست، (سیاست‌مداری مؤسس)؛ و از جهت قرار گرفتن در شرایط تاریخی دو جنگ جهانی و اشغال کشور،

سقوط سلسله قاجار، برآمدن خاندان پهلوی و بار دیگر سقوط رضاشاه و قدرت گرفتن محمدرضا شاه پهلوی، سیاست مدار دوران بحران نامید، بدین سان بدلیل داشتن شخصیت چند لایه و ایستادن در شرایط تاریخی دوگانه که غلبه هر یک از آن شرایط به تنهایی مستعد تعیین سرنوشت تاریخی ملی کهن بود، محمدعلی فروغی را به "متنی" قرائت پذیر مبدل کرده که محل خوانش‌های متفاوت قرار گرفته است. در این راستا می‌توان به اظهارات یغمایی و مینوی اشاره کرد؛ که در نهم آذر ۱۳۵۰ در روزنامه اطلاعات فروغی را سیاست مداری صدیق و ایران دوست معرفی می‌کند. هم چنین (محمودی، ۱۳۹۰: ۶) در مقاله در تراز جهانی، تحلیل و ارزیابی اندیشه‌ها و سیاست‌ورزی محمدعلی فروغی حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و مدیریت بحران‌های سیاسی را مبنای انگیزه فروغی برای ورود به عرصه سیاسی قلمداد می‌نماید. وی با اتکاء به مقوله واقع گرایی با محوریت عقلانیت و مدرن سازی ایران در آن دوران به دنبال گشایشی نوین در حوزه روابط بین‌الملل بود؛ تا با تغییر و ثبات جامعه ایران بیشترین منافع ملی برای مردم فراهم گردد.

محققانی دیگر بر این باور هستند که ورود فروغی به عرصه سیاست ایرانی، هدفی جز خدمت به استقرار و تحکیم سلطنت پهلوی و حمایت از سیاست‌های انگلیس در ایران و اقدامات «ماسونی» نداشت، (احمد کسروی ۱۳۵۷: ۵۹) در کتاب *دگاه* در تاریخ مفصل مشروطیت ایران به تأکید فعالیت‌های فروغی را خیانت آمیز می‌داند که دل در گرو ارتقاء ایران نداشت؛ و (فریدون جنیدی، ۱۳۹۰: ۲) در مصاحبه ای با عنوان «فروغی شایسته تکریم نیست» وی را فراماسون و نوکر انگلیس معرفی می‌کند. در کتاب *سیرت فروغی قشر حاکم ایران در دوره رضاشاه* را همان قشر حاکم دوره قاجار می‌داند؛ که با همان زبونی‌ها و فرمان‌پذیری‌ها، با نمایش گرایش مذهبی و روشنفکری، باندبازی و قوم خویش بازی و رعایت مصالح می‌زیستند؛ او معتقد است پذیرش تضاد حرف و عمل؛ نوعی ابتذال اخلاقی است. به باور پروین در مورد این گونه شخصیت‌ها که حرف و نوشتار و عمل و رفتارشان اینگونه است؛ باید یک بحث و گفتگوی بسیطی صورت پذیرد. در چنین فضای متنی، پروین؛ محمد علی فروغی را نمونه برجسته آن خیل از

دست اندرکاران می‌داند، که دست پرورده پدری مأمور به ممیزی و مجیزگویی دربار و دیوان می‌باشد. در این گفتار فروغی به فرزندی ملقب گردید، که دو لقب توخالی قاجاریان را پذیرفته بود، اما در براندازی آنان نقش بسزایی داشت (پروین، ۱۳۹۷: ۱۸۰). (رحمانیان، ۱۳۹۷: ۸) نیز در پژوهش خود با عنوان در پی خود آگاهی تاریخی ایرانیان، فروغی را به عنوان نقطه عطفی در بیداری تاریخی و خودآگاهی ملی ایران مورد اشاره قرار می‌دهد.

(واردی، ۱۳۹۴: ۲۴۰) در پژوهش خود با عنوان زندگی و زمانه محمدعلی فروغی، وی را در زمره روشنفکران نسل دوم ایرانی قرار می‌دهد؛ که نقش ممتازی در انتقال میراث فلسفی و معرفی دنیای مدرن به ایران داشت؛ بطوریکه وی فروغی را سیاستمداری واقع‌گرا که در حوزه سیاست خارجی بدنبال راهبرد قدرت سوم بوده و لازمه آنرا جلب نظر ایالات متحده به ایران جهت موازنه در برابر حضور انگلیس و روس می‌دانست.

(چنگیز پهلوان، ۱۳۸۲: ۳۳۰) در کتاب «ریشه‌های تجدد» ضمن بررسی رساله حقوق اساسی فروغی و نقش و جایگاه مهم وی در مدرسه علوم سیاسی و دانشکده حقوق، وی را یکی از مجاری انتقال میراث مدرن و اندیشه‌های جدید و فکر قانون به ایران می‌داند.

(زارعی، ۱۳۹۶: ۵) در مقاله «فروغی و چهل سال تلاش برای بازآفرینی هویت ایران مدرن» فروغی را شخصیتی واقع‌بین و دوراندیش دانسته؛ که ایران را از خطر فروپاشی در یکی از خطرناک‌ترین مقاطع تاریخ نجات داده است. در این راستا وی با نگاه مبتنی بر خردورزی و عقلانیت، زندانیان سیاسی را آزاد و سانسور مطبوعات را برداشته و در ایجاد فضای باز سیاسی ایران تلاش وافر داشته است.

(جهانگلو، ۱۳۸۰: ۵) در مقاله «عقلانیت و مدرنیته در نوشته‌های محمدعلی فروغی» وی را از نخبگان و روشنفکرانی دانسته، که نقش بسزایی در سرآغاز تحول فکری سده بیستم ایران داشته است. فروغی با تفکر و تلاش به دنبال یافتن پاسخ به این پرسش است؛ که چگونه می‌توان عقلانیت و مدرنیته را به بهترین وجه با فرهنگ ایرانی تلفیق و

ادغام کرد. جهاننگلو معتقد است؛ زندگی سیاسی و آثار قلمی فروغی بیشتر از زندگی و افکار همروزگاران و همقرانانش، معرف سازش و آفرینش دو فرهنگ غربی و ایرانی می‌باشد. هدف و امید فروغی آنست که با تمرکز توان خود بر اصلاحات از بالا شرایط مناسب در کشور برای بهره جویی از ارزش‌های مدرن و لیبرال فراهم آید، اندیشه‌های فروغی در زمینه قانون اساسی، آزادی و برابری انسان‌ها اثری قابل ملاحظه در آشنا کردن ایرانیان با اصول اندیشه‌های مدرن داشته است. فروغی به نیکی می‌دانست که مدرنیته با تأکید بر عقل و خودباوری فلسفی انسان آغاز شده است.

۲۲۹

(رنجبر، ۱۳۸۵: ۱۵) در پژوهشی با عنوان مفهوم منافع ملی از دیدگاه‌های گوناگون به نحوه رفتار سیاستمداران در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل می‌پردازد. وی بیان می‌دارد که نظریه واقع‌گرایی در سیاست خارجی به هیچ‌رو ناپسند نیست؛ بلکه برداشتی از سرشت انسان و رویکردی بر پایه واقعیت‌های زندگی بشری در درون جوامع و در پیوند با جوامع دیگر است. در واقع انسان‌ها چه در روابط با یکدیگر، چه در چارچوب دولت‌های ملی در پی تأمین منافع خود هستند و بیشتر کسان از فدا کردن منافع دیگران یا تجاوز به آن برای تأمین منافع خود پروا ندارند. به گفته مورگنتا توجه‌های اخلاقی در این زمینه پوشش‌های ایدئولوژیک گوناگون برای هدفی یگانه است و این وضع در سیاست بین‌الملل نمود بیشتری دارد.

(غنی، ۱۳۸۸: ۱۴) در مقاله «تربیت ملت به یاری قدرت، نگاهی به اندیشه‌های محمدعلی فروغی ذکاءالملک» بیان می‌دارد؛ تفاوت فروغی با روشنفکرانی که تنها به بیان درد و نقاط ضعف بسنده می‌کنند؛ در جستجوی درمان دردهاست. او برای رفع نگرانی از شرایط زمانه راه چاره را در تربیت مردم و آگاه کردن آن‌ها با اندیشه‌های نو می‌بیند. چنان‌که همپای مسائل تربیتی و فرهنگی به عوامل اقتصادی و سیاسی در حوزه بین‌المللی نیز بایست توجه شود؛ وی عقلانیت و خردورزی را مقدم بر همه کارها می‌داند.

(زیباکلام، ۱۳۹۱: ۹) در پژوهشی با عنوان فروغی نقشی در استبداد رضا شاه نداشت به این نکته اشاره می‌نماید که همکاری فروغی با رضا خان برای تأمین منافع شخصی خودش نبود؛ از اینرو وی همواره بدنبال آن بود که مملکتی که ده‌ها سال رو به فقهراء

حرکت می‌کرد را با ضرب آهنگ پیشرفتی که از جانب رضا خان گرفته بود؛ به سمت حکومتی مدرن سوق دهد. بدیهی است تمام تلاش فروغی برای منافع و مصالح ایران بوده است.

(زندفر، ۱۳۹۷: ۱۷۰) در کتاب محمد علی فروغی در صحنه دیپلماسی بین‌الملل بیان می‌دارد که فروغی عضوی شاخص در کنفرانس صلح پاریس در ورسای بوده و غالب لویج تنظیمی به منظور دادخواهی حاصل بینش و اثر قلم وی می‌باشد. فروغی به عنوان اولین نماینده کشور مسلمان به شورای جامع ملل، "محل نخبگان سیاسی" اروپا راه می‌یابد و سپس به ریاست شورا پذیرفته می‌شود؛ که همگی این مطالب دال بر کارنامه ارزنده و تحسین برانگیز فروغی در صحنه دیپلماسی بین‌الملل است.

از اینرو این پژوهش درصدد آنست که، آثار و دیدگاه‌های محمد علی فروغی و نقش وی را در سیاست خارجی ایران را بر مبنای عقلانیت و مدرنیت مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲. عقلانیت مدرن

عقلانیت مفهومی است؛ که فیلسوفان کوشیده‌اند آن را به گونه‌ای توصیف کنند، که شامل هر عمل و باور و گرایشی باشد که بر یک استدلال مشروع و به حق مبتنی است. از قرن شانزدهم به بعد برنامه عقلانی سازی عقاید یکی از برنامه‌های فکری در میان اندیشمندان غرب گردید؛ که یکی از چهره‌های مشهور عقل‌گرایی در غرب دکارت است، وی معتقد بود که تمام عقاید سنتی و موروثی باید مورد تردید قرار گیرند و در یک قرنطینه عقلانی گذاشته شوند.

"جورج ریتزر در کتاب بنیان‌های جامعه شناختی" بیان می‌کند «که در قرون ۱۷ و ۱۸ برنامه عقلانی سازی دکارت توسط مکتب تجربه‌گرایان انگلیس به کار بسته شد و عقلانی سازی بدین معنا یعنی محک زدن عقاید با عقل توسط شواهد تجربی که در انسان موجود است».

بطوریکه موضوع عقلانی شدن جامعه برای اولین بار در قرن ۱۸ توسط معتقدان به فلسفه تاریخ مطرح؛ و از مهم‌ترین کسانی که به تبیین معانی عقلانیت در غرب پرداخته، "ماکس وبر" می‌باشد؛ وی نظریه عقلانیت را در چهار حوزه مورد بحث قرار داد.

۱- عقلانیت نظری و عقلانیت عملی

۲- عقلانیت صوری و محتوایی

۳- عقلانیت ابزاری و عقلانیت انتخاب

۴- عقلانیت معطوف به هدف، عقلانیت معطوف به ارزش (دستگردی، ۱۳۸۳: ۱۷)

۲۳۱

آنتونی آربلاستر در کتاب «لیبرالیسم غرب، ظهور و سقوط» بیان می‌کند

عقل‌گرایان قرن ۱۷ و ۱۸ در شیوه تنظیم نظام فلسفی با یکدیگر اختلاف داشتند، بطوریکه عقل‌گرایان قرن ۱۷ پیش از آن که مجذوب خدا باشند، مجذوب جهان بودند؛ بسیاری از آنان دانشمندانی بودند که در ریاضیات، مخصوصاً هندسه، کشفیات را به عمل آورده و نقطه عطف کار آنان منطبق بود و شیوه کارشان از ریاضیات اقتباس می‌شد، آنان افراد بدبختی نبودند، اما مسأله اصلی برای آن‌ها رابطه شخصی با آفریدگاری نبود که باید به او حساب پس دهند، بلکه علاقه‌مند بودند؛ که ساختار عقلانی کائنات را درک نمایند (آربلاستر، ۱۳۹۱: ۵۹۴).

در نگاه کلی عقلانیت و مدرنیته، فرایند وسیعی است که تمامی ابعاد زندگی بشر اعم از فردی و اجتماعی را دربر می‌گیرد و در سطوح گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و روانی قابل بحث و بررسی است. از اینرو می‌توان با جریان شناسی مفهوم مدرنیسم و مدرنیته به این امر دست یافت که؛ مدرنیته (تجدد) ناظر بر دو مقوله مدرنیسم (نوگرایی) و مدرنیزاسیون (نوسازی) است؛ در مدرنیسم توصیفات محیط مدرن، ساخت مادی، جامعه و اقتصاد و سازمان‌های بوروکراتیک عظیمی که اجتماعات و ارزش‌ها و جان‌ها را کنترل می‌کنند می‌توان نام برد. در واقع نوگرایی، نوسازی، نواندیشی و تجرد همه از مقولات مدرنیسم به حساب می‌آید (Varma, 1980: 7).



محمد علی فروغی به تبع رویکرد فوق معتقد بود که اداره کشور و مدیریت امور باید مبتنی بر عقلانیت و مدرنیسم باشد؛ تا بتوان کشور را از معضلات سیاسی اجتماعی و اقتصادی نجات داد. وی تحقق اهداف ملی و تعقیب منافع ملی را در ارتباط با عقلانیت و مدرنیت و رابطه واقع‌گرایانه در عرصه بین‌الملل می‌دانست. فروغی در بحث از دنیای جدید و مدرنیته بدرستی با بنیان‌های فکری آن و تحول خرد ورزی در فرنگ آشنا بود. او عقلانیت را عامل جلوگیری از فساد در جامعه می‌داند و معتقد است «اگر ملت افکار داشته باشد، مجلس هر قدر هم فاسد باشد نمی‌تواند خیلی خراب‌کاری بکند، بلکه افکار عامه آن را دفع می‌کند» (فروغی، ۱۳۵۵: ۶۹). فروغی معتقد است تمام نظام سیاسی و اقتصادی کشور باید بر اساس عقلانیت باشد تا بتوان از این طریق کشور از هرج و مرج و آشوب‌های موجود نجات داد و به سروسامان رساند. هدف فروغی از نوشتن رسایلش آشنا کردن جوانان ایرانی با عقلانیت مدرن و واداشتن آن‌ها به اندیشه بوده است؛ او امیدوار بود که از راه آموزش جوانان ایران و آشنا ساختن آنان با چشم اندازه‌های فلسفی مدرنیته که بر پایه گسترده وسیع از شناخت علوم، سیاست، اقتصاد و فرهنگ استوار است؛ بتواند مقدمات اصلاحات لازم در ایران را پدید آورد. فروغی بخوبی می‌دانست که مدرنیته با تأکید بر عقل و خود باوری انسان آغاز شده است. ترجمه‌های او از آثار دکارت و به ویژه تأکید او بر گفته مشهور فلسفی دکارت «می‌اندیشم، پس هستم» به نظر او کوتاه‌ترین و درست‌ترین راه برای معرفی مفاهیم عقل و عقلانیت به اهل دانش و اندیشه در جامعه ایران بود. ایمان راسخ او به عقلانیت مدرن و نقش آن در تاریخ را می‌توان در رساله «اندیشه دور و دراز» او دید؛ که بیانی شفاف از مفهوم تکامل داروینی و دفاع از مفهوم ترقی داشت (فروغی، ۱۳۵۴: ۳۵).

۳. ظهور دولت مدرن در ایران و تأثیر افزایش قدرت ملی در سیاست خارجی

تاریخ معاصر ایران، شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی را سراغ دارد که دل درگرو و اندیشه و سر بر آستان وطن داشته‌اند، اشخاصی که با درک و دریافت تغییر زمانه و تحول در ساخت زیستی- فکری به رشد و پیشرفت ایران زمین اندیشیدند و زندگی را برای پاسداشت سربلندی کشور به پایان رساندند.

می‌توان سرآغاز تکانه‌های نوسازی ایران را در اقدامات شاهزاده عباس میرزا به تأمل گذاشت؛ که در عمر کوتاه وی با وجود مشکلات در جبهه‌های جنگی و فرهنگی، گام‌های نخستین را برای مدرن‌سازی ایران بر زمین سفت و به رکود افتاده سنت کوبید؛ و راه را برای دیگر مردان آگاه ایرانی در حد توان خود هموار ساخت. زمان عباس میرزا تا استقرار نخستین پارلمان و تدوین اولین قانون اساسی در عصر مشروطیت، اقدامات، قائم مقام فراهانی، امیرکبیر و میرزا حسین سپهسالار و... از یک سو و بنیان جریان روشنگری ایران در تأملات میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم خان ناظم الدوله و... از سوی دیگر؛ تاریخ معاصر ایران را پدیدار ساخت.

آنان به درستی دریافته بودند که علاج عقب ماندگی ایران زمین، در گذار از سیطره قوای استبدادی و نیروهای جهل و بی‌دانشی هم وطنان جای دارد و نوسازی را در عرصه‌های سیاسی- اقتصادی و زمینه‌های فرهنگی اخلاقی خواستار بودند. تا حدی که اندیشمندانی نظیر میرزا یوسف خان مستشار الدوله تبریزی و میرزا علی خان امین الدوله، هستی اجتماعی و موقعیت سیاسی خود را نیز در راه سپاری به مدرن‌سازی و مدرن اندیشی با مخالفت خوانی سنت گرایان و شاهان مستبد از دست دادند؛ آن اندیشه ای که حول پروژه «کنتس تویسون» می‌گشت و در عریضه میرزا یعقوب خان و آرزوی امیرکبیر، نیم قرن پیش از ایجاد مشروطیت، در ذهن و زبان و ضمیر مردان آگاه ایرانی به وجود آمده بود، با افت و خیزهایی در سال مشروطه به بار نشست و دوره‌ای پرافتخار و شایسته زندگی در دنیای جدید را برای ایرانیان به ارمغان آورد، با این پشتوانه تاریخی (فرهنگی، سیاسی) بود که دانش آموختگان دانش و بینش مدرن به نهادینه کردن شرایط زندگی تازه‌ای اهتمام ورزیدند (قنبری، ۱۳۷۹: ۲۸).

از گام‌های اولیه تجدد و اصلاحات می‌توان به تلاش‌های رجال و بزرگانی اشاره نمود، که برای رفع واماندگی و رسیدن به کاروان پرشتاب نوگرایی حرکت‌هایی را از بالای هرم قدرت شروع کردند؛ حرکت‌هایی که به نحوی به هویت ملی و ارزش‌های بومی تکیه داشتند یا مرتبط بوده است. عباس میرزا، قائم مقام فراهانی و میرزا تقی خان امیرکبیر در این افق می‌توانند نگریسته و بررسی شوند و نقطه اوج فرهنگی این تفکر را

می‌توان در تأسیس دارالفنون و ضرورت ادامه حیات آن دانست. گروه و افق فکری و فرهنگی دیگری که در مقوله مدرنیسم قابل بررسی و تحقیق هستند، طیف اجتماعی و جریان سازی بوده‌اند که بیش از آنکه بخواهند میوه چینان دستاوردهای مدرنیسم باشند؛ نهال کاران تجدد و منادیان فکری آن بوده‌اند. در ابتدای این حلقه می‌توان از تلاش کسانی نام برد که با شناخت فلسفه غرب، به مسأله مدرنیسم و عقلانیت، عمق و اهمیت و جلوه جدیدی بخشیدند؛ ترجمه رساله دکارت، را می‌توان جزء اولین اقدامات صدور فرهنگ مدرنیسم در ایران تلقی نمود (جهانگلو و یوسفی، ۱۳۷۹: ۵).

با این وجود این جلوه‌ها به واسطه ماهیت دولت و ساختارهای موجود و غلظت سنت گرایی با مایه‌های خرافی غیر معقول، جزمی و محافظه کارانه نتوانست به نحو پایدار و نهادینه تداوم یابد. بنابراین در شرایط ضعف و زوال دولت مرکزی در ایران جنبش‌های اجتماعی هر از چند گاهی در جهت اصلاح و تغییر وضع موجود رخ می‌نمودند (سیوری، ۱۳۷۴: ۶۵).

از آنجایی که اکثر نیروهای اجتماعی اعم از سنتی و مدرن به ستوه آمده بودند، نیروی عظیمی بر علیه استبداد ایجاد کرده و متحد و متشکل شده‌اند؛ و با جنبش مشروطیت که همزمان سه هدف مردم سالاری، ایجاد یک دولت مرکزی نیرومند و نوسازی ایران را دنبال می‌کردند. با تشکیل مجلس شورای ملی که بارزترین دستاورد انقلاب مشروطه و یک گام اساسی برای تنظیم مناسبات قدرت شاه و دربار و حاکمیت قانون بود؛ یک سلسله اصلاحات در ایران اتفاق افتاد. از اینرو با کشمکش و اختلافات و دوگانگی جنبش مشروطیت نتوانست پروژه اصلاحات سیاسی و نوسازی ایران را به سامان برساند؛ و کشور در آستانه از هم گسیختگی بود. عده‌ای از نیروهای اصلاح طلب که خواهان نوسازی و مدرن کردن کشور بودند و از مشکلات اساسی کشور و اخورده بودند؛ با تأکید بر عناصری چون وحدت ملی، استقلال و پیشرفت و حفظ تمامیت ارضی پرچم نوسازی و مدرن کردن آمرانه ایران را برافراشته و اولین دولت مدرن را بنا کردند. از این‌رو با ظهور رضا خان قدرت ملی نسبت به دوران گذشته در مجموع افزایش قابل توجهی پیدا کرد و با حضور سیاستمدارانی همچون محمد علی فروغی در صدارت که با نگاه واقع گرایانه و خردورزی بدنبال ثبات داخلی و حفظ استقلال و

تمامیت ارضی کشور در حوزه بین‌المللی بودند؛ فصل تازه‌ای در سیاست خارجی ایران رقم خورد. برخلاف دوران پیش از رضا شاه که دو قدرت روس و انگلیس نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری و جهت‌دهی به سیاست خارجی ایران داشتند، حوزه روابط بین‌الملل در دوران رضا شاه با تکیه بر تأسیس نهادهای مدرن و سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی جدید با اتکاء به نظم و امنیت داخل کشور و پروژه وحدت ملی استراتژی حفظ و دفاع از منافع ملی را به عنوان رویکردی نوین در سیاست خارجی پایه‌گذاری نمود (سعیدی نژاد و میرزایی، ۱۳۹۷: ۲۶). از طرف دیگر عده‌ای معتقد بودند، حمایت کانون‌های قدرت خارجی مانند نقش مقامات و سفرای دولت‌های بیگانه و بویژه تلاش‌های کارگزاران دولت بریتانیا در برآمدن دولت مدرن و اقبال محمد علی فروغی غیر قابل انکار است.

در این ایام محمدعلی فروغی در جایگاه نخست وزیری و مناصب مختلف سعی بر این داشت تا با نوسازی سیستم کهنه اداری و اقدامات مهمی همچون بوروکراسی مدرن دولتی، نظم نوینی در ایران ایجاد و با تکیه بر عقلانیت؛ ثبات و نظم داخلی و قدرت ملی را در ایران افزایش دهد، که این به نوبه خود موجب حضور مؤثر ایران در خلوتگاه جامعه بین‌الملل آن دوران شد، این دیپلماسی مبتنی بر عقلانیت بود (واردی، ۱۳۹۱: ۲۴۰).

۴. ریشه‌های سیاست خارجی در آثار و اندیشه‌های فروغی

در میان روشنفکران اواخر دوره قاجار، محمدعلی فروغی عقاید جامعی درباره قانون و مجلس و قانون‌گذاری داشت. وی با نگارش رساله حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول نظرات خود را پیرامون لزوم قانون و قانون‌مداری در جامعه بیان کرد؛ با توجه به آثار فروغی و هم‌چنین منابع تاریخی و جایگاه قانون‌گذاری می‌توان از فروغی به عنوان سیاست‌مداری واقع‌گرا نام برد، که دل در گرو مدرنیزاسیون ایران داشته است. فروغی برای کاشتن ریشه‌های هویت مبتنی بر عقلانیت در فرهنگ کهن کشور اصول مفاهیم جدید را پایه‌گذاری نمود؛ او همواره در تبیین مباحثی همچون انسان، جامعه، زندگی، قانون، کار، طبیعت، قدرت و منافع ملی، دولت و ثروت تلاش‌های وافر داشته، و

پیوسته در محافل عمومی به بحث و گفتگو در این زمینه می‌پرداخت. فروغی دو عنصر زمان و کارایی را ملاک اندیشگی خود قرار داد؛ وی با توجه به نظریه ماکس وبر و تقسیم بندی اصول اصلی عقلانیت؛ «به دنبال عقلانیت نظری، عملی ابزاری و عقلانیت انتخاب بود». سریع القلم در کتاب عقلانیت و توسعه یافتگی ایران به این نکته اشاره می‌کند «که همه مکاتب فکری چهارچوبی برای انسجام رابطه میان سیاست، فرهنگ و اقتصاد مطرح می‌کنند». در واقع برای سنجش کارایی و کارکرد عقلانیت نظری و ابزاری اندیشه‌های فروغی، دوام انسجام این سه عنصر (سیاست، فرهنگ و اقتصاد) را می‌توان مورد بررسی قرار داد.

دکارت را از بسیاری جهات، پدر فردگرایی و باور به توانایی‌های انسان دانسته‌اند، که با گفتن «من می‌اندیشم پس هستم» تحول بزرگی در سیر اندیشه و فلسفه غرب ایجاد کرده؛ اندیشه دکارت بر این مبنا بود که برای پیشرفت و روشننگری تحول باید از ذهن انسان‌ها آغاز شود. او به توانایی‌های فردی و فردگرایانه‌های انسان‌ها در تغییر شرایط و اقتدار موجود باور داشت. انسان با اتکاء به عقل خود بنیاد می‌تواند دست به انتخاب عقلانی و تصمیم‌گیری‌های منطقی بزند و بنابراین نیاز به قییم یا سرپرستی ندارد. از نظر فروغی کوتاه‌ترین و درست‌ترین راه برای معرفی مفاهیم عقل و عقلانیت به اهل دانش و اندیشه در جامعه ایران و فلسفه تکامل یا نشو و ارتقاء، ترجمه آثار و اندیشه‌های دکارت بود؛ تا به یاری آن بتواند هر آن چه در دسترس عقل نیست باطل و بی‌ربط بشمارد (حقدار، ۱۳۸۴: ۱۶۸).

گرایش فروغی به اهمیت منظومه فکری دکارت، از این جهت بی‌ربط به جامعه عقب مانده عصر قاجار ایران و ضرورت باور انسان‌ها به عقل خود بنیاد و فعال خویش نیست؛ که به باور فروغی کلید پیشرفت جامعه ایران و رهایی از عقب ماندگی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روابط بین‌الملل در همین نکته عین عقلانیت و خردورزی و اندیشیدن است، این مسأله را باید مهم‌ترین انگیزه فروغی از انجام فعالیت‌های در بسط و توسعه مدرنیسم در ایران با الگوگیری از اندیشه‌های فیلسوفان اروپایی در حوزه سیاست خارجی بیان نمود (نجدی، ۲۰۱۱: ۵۰).

"محمد علی فروغی" (ذکاءالملک) در راستای مدرنیزاسیون ایران به این نتیجه رسیده بود که برای ترقی و پیشرفت ملت و مدرن شدن جامعه باید یک بنیاد و اساسی ایجاد شود، که این بنیاد همان قانون است. "فروغی"، «هر بنایی بنیادی لازم دارد و کار بی‌بنیاد و بی‌اساس گذشته از این که به کمال نمی‌رسد و به دوام و بقاء آن نیز اطمینان نیست». او می‌گوید «در دول متمدن امروز تأسیس اساس حق ملت است و بس، یعنی ملت حق دارد هرگونه اساسی که می‌خواهد برای دولت خود تعیین کند».

در واقع فروغی با مشاهده بی‌نظمی در جامعه و تشخیص درست علل و شناسایی مشکل دریافته بود، که هرگونه هرج و مرج و آشوب نبود قانون و دولت است. وی همواره تلاش در آگاه‌سازی ملت به منافع و مصالح خود و ایجاد یک ساختار اجرایی مبتنی بر قانون و نهادهای مدرن بود تا با اینگونه نهاد سازی در حوزه داخلی زمینه‌های ظهور ایران مدرن را در جامعه بین‌الملل فراهم نماید (افشار، ۱۳۸۷: ۱۳).

وی می‌گوید، «ملت رأساً نمی‌تواند تأسیس اساس کند و مجبور است برای این عمل از جانب خود تعیین وکیل نماید، ترتیب صحیح این است که ملت جماعتی را از جانب خود برای تأسیس اساس انتخاب کند و ایشان به طور اجماع این کار را بکنند، هیئت اشخاصی که مأمور تأسیس اساس برای دولت می‌شوند انجمن تأسیس اساسی دولت خوانده می‌شوند» (افشار، ۱۳۸۷: ۱۳).

فروغی وجود قانون را برای رسیدن به آزادی واجب و لازم می‌داند و معتقد است برای رسیدن ملت به آزادی باید انسان‌ها از خود اختیاراتی داشته باشند.

"وی بیان می‌کند"

«وجود قانون برای حصول آزادی لازم است، حصول آزادی برای ملت موقوف به داشتن بعضی اختیارات است اصول آن اختیارات از این قرار است؛ اختیار نفس، اختیار مال، اختیار منزل، اختیار کار و پیشه، اختیار طبع و اظهار افکار، اختیار اجماع و تشکیل انجمن، اختیار تعلیم و تربیت و اختیار نوشتن عریضه دولتی فروغی می‌گوید امروز کلیه اختیارات از ملت سرچشمه می‌گیرد و ملت است که اختیاراتی را به دولت می‌دهد و دولت براساس قانون باید از عهده وظیفه خود برآید. بنابراین امروز کلیه اختیارات را ناشی از ملت می‌دانند و هیچ کس را صاحب قدرت نمی‌شناختند، مگر به این عنوان که

قدرت از جانب ملت تفویض شود؛ و هر ملتی که صاحب و دارای این حق شده، یعنی هیأت دولتی که به ملت سلطنت داده و قبول کرده باشد که اختیاراتش از جانب ملت و قدرتش به موجب وکالت از ملت است؛ گویند دارای سلطنت ملی است، وظیفه دولت این است که حافظ حقوق افراد ناس یعنی نگهبان عدل باشد، دولت از عهده انجام وظیفه خود بر نمی‌آید، مگر این که به موجب قانون عمل کنند».

افکار فروغی را در سیاست خارجی می‌توان از نامه‌ای که در زمان شرکت در کنفرانس صلح از پاریس برای دوستش ابراهیم حکیمی نگاشت دریافت. وی در این نامه ملت را به انتقاد کشیده و فریاد میزند که ایران نه دولت دارد و نه ملت؛ او بهبودی اوضاع خارجی ایران را منوط به نوع افکار ملت می‌داند و از گروهی که در رأس قدرت هستند هم نقد می‌کند، که تنها به فکر منفعت شخصی خود هستند و مصلحت شخصی خویش را در گرو شرایط موجود می‌دانند و بقیه هم در خواب غفلت به سر می‌برند. فروغی در مقام وزیر دربار در خصوص اهمیت سیاستی که خود او از زمان تصدی نخست وزیری اعمال کرده بود؛ تشکیل شورای مشورتی را در دستور کار خود قرار داد؛ وی در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل راهبرد قدرت سوم که جلب نظر ایالات متحده آمریکا بود را به عنوان کفه موازنه در برابر حضور انگلیس و روس به محمدرضا شاه پیشنهاد داد. فروغی با فرستادن پیامی برای رئیس جمهور آمریکا خواستار اقدام فوری، مؤثر و انسانی برای خاتمه دادن به مخاصمات دولت‌های انگلیس و شوروی در ایران بود. راهبرد قدرت سوم فروغی پس از نخست وزیری او به عنوان یک استراتژی اساسی در حوزه سیاست خارجی نیز مورد پیگیری واقع گردید، وی برای ایجاد موازنه قدرت در برابر انگلیس و شوروی، آمریکا را به صحنه سیاست خارجی ایران آورد و با درایت و تدبیر از ظرفیت مجلس سیزدهم و فراکسیون اتحاد ملی به رهبری مرتضی قلی‌خان بیات استفاده نمود (واردی، ۱۳۹۱: ۲۴۰).

یکی از دشوارترین مسائل که ایران پس از حمله متفقین با آن روبرو شد؛ بی‌نظمی عمومی و نارامی‌ها در کشور بود. فروغی نیروی اصلی در پس امضای پیمان سه جانبه با انگلیس و اتحاد شوروی منعقد در ۹ بهمن ۱۳۲۰ بود. پافشاری فروغی برای انعقاد پیمان اتحاد از این واقعیت سرچشمه می‌گرفت که بتواند منافع ملی و تمامیت ارضی ایران را

در حوزه بین‌المللی حفظ نماید. وی در مصاحبه مطبوعاتی یاد آور شد " دولت ایران هم از لحاظ سیاسی و هم از جهات اقتصادی سعی دارد منافع کشور را به هر وجهی که ممکن است بهتر تأمین کند و اشکالاتی را که در امور اقتصادی کشور پیش آمده حتی الامکان مرتفع سازد؛ خسارات وارده به مردم و دولت جبران گردد و از هر جهت منافع ایران محفوظ بماند" لذا متفقین بر اساس مفاد پیمان سه جانبه پذیرفتند که به استقلال سیاسی ایران احترام بگذارند (واردی، ۱۳۹۱: ۲۴۰).

به نظر می‌رسد فروغی می‌دانست تحول از یک نظام سیاسی به نظام سیاسی دیگر نیازمند یک فاصله زمانی مناسب می‌باشد؛ از آنجایی که وی از منطق مناسبات جهان غرب آگاهی داشت و هم شرایط سیاسی و روابط قدرت و نیروها را در جامعه ایران و بین‌الملل به خوبی می‌شناخت؛ با ارائه راه‌حلی واقع‌بینانه بدنبال عبور از جامعه سنتی به مدرن بود؛ لذا جامعه هدف وی برای ایجاد عقلانیت و مدرنیته سه عنصر مردم، سرزمین و فرهنگ ایران بود.

از اینرو فروغی از معدود روشنفکران ایرانی زمانه خود بود که آشکارا می‌کوشید تا از اندیشه اتوپیایی^۱ بهره‌برداری و میان ملی‌گرایی ایرانی و آگاهی مدرن تعادلی رضایت‌بخش بیابد. او به عنوان سیاستمدار مؤسس دوران آغازین نوسازی ایران می‌کوشید، با شناخت ظرفیت‌ها و تنگناها در زمان مناسب، بهترین و ممکن‌ترین تصمیم‌ها را برای حفظ استقلال ایران و توسعه و آبادانی آن اتخاذ کند و به اجرا در آورد. او می‌کوشید تا بنیان‌های دولت مدرن نهاده شود؛ سیاست او سیاست ستیز و دشمنی با کشورها نبود، وی در فضای طوفان زده دو جنگ جهانی اول و دوم و سقوط خاندان قاجار و برآمدن سلسله پهلوی تلاش می‌کرد تا ایران اشغال‌شده و ضربه‌پذیر به واسطه خلاء قدرت سیاسی را سرپا نگه دارد و از تجزیه کشور و فرو افتادن آن در آتش هرج و مرج و وابستگی جلوگیری نماید. اندیشه و رفتار وی مبین این است که او به دنبال آن بود که بدون توسل به خشونت به نوسازی و مدرنیته همه را رهنمون کند، فروغی با نگاهی واقع‌گرایانه و علاقه به فلسفه غرب به ویژه اندیشه‌های دکارت بدنبال خودباوری

فلسفی انسان بود که این خود به نوعی واقع‌گرایی می‌باشد (مصطفوی اصل، ۱۳۹۴: ۱۵).

فروغی از جمله سکولارترین دولتمردان زمانه خویش بود؛ وی که یکی از اعضای هیئت اعزامی به منظور شرکت در کنفرانس صلح پاریس عازم سفر اروپا بود؛ در ایامی که در پاریس به سر می‌برد، شاهد شکل‌گیری جهان پس از جنگ جهانی اول بود. او از بسیاری از جهات سفر به پاریس را آموزنده تلقی می‌کند و "بیان می‌دارد" که به عمق بدبختی و عقب‌ماندگی دولت ایران در عرصه بین‌المللی پی برده است. بطوریکه وی در این زمان اندیشه تشکیل دولتی مقتدر برای حفظ منافع ملی را در ذهن و ضمیرش می‌پروراند (زندفر، ۱۳۹۷: ۱۷۰).

زندفر در کتاب محمد علی فروغی در صحنه دیپلماسی بین‌الملل "بیان می‌دارد" که فروغی در یادداشت‌های کنفرانس پاریس «آن مشروحه به دوستان صدیق» در ارتباط با نوع رفتاری که در قبال انگلیس بایست پیش گرفت چنین "بیان می‌دارد" «البته من می‌گویم ایرانی‌ها نباید با انگلیس عداوت بورزند، بر عکس عقیده من این است که نهایت جد را باید داشته باشیم که با انگلیس دوست باشیم و در عالم دوستی از او استفاده نماییم؛ این کشور در ایران منافی دارد که نمی‌توان آن را منکر شد؛ اما این هم مستلزم آن نیست که ایران در مقابل انگلیس کالمیت بین‌المللی باشد، اگر خلاف میل انگلیس رفتار کنیم فرضاً اعمال قوه قهریه نکند اعمال نفوذ و دسیسه می‌کند. کسی نمی‌گوید خلاف میل انگلیس رفتار کنید و لازم نیست خودمان برویم و به او التماس کنیم، باید سیاست درستی را اتخاذ نماییم» (زندفر، ۱۳۹۷: ۱۷۰).

از مباحث فوق‌اینگونه استنباط می‌شود؛ فروغی با دو بال عقلانیت و واقع‌گرایی بدنبال شناخت بیشتر از ظرفیت‌های حوزه بین‌الملل بوده تا با حقوق محوری ملت را از مواهب حوزه روابط بین‌الملل بیشتر بهره‌مند گرداند و حفظ جان و زندگی در پناه آرامش و آسایش و پرهیز از جنگ و خونریزی تأمین گردد.

اهتمام فروغی به مطالعه و پژوهش در عرصه‌های مختلف جنبه مهمی از شخصیت علمی او را هویدا می‌سازد؛ که عقلانیت و واقع‌گرایی دال مرکزی آثار و تألیفات وی را

در برمی‌گیرد. از اینرو می‌توان او را سیاست‌مداری آگاه و اندیشمند که در تعالی ایران مدرن نقش بسزایی داشت؛ توصیف کرد.

وی عقب‌ماندگی ایران را درک کرده و به دنبال راه‌گریز از آن بود، به همین دلیل سال‌ها روی فلسفه غرب و چگونگی گذار غرب به توسعه و پیشرفت تحقیق کرد و برای دانشجویانش توضیح داد؛ که چگونه فردگرایی، خردورزی، مدرنیته و صنعتی شدن رفته رفته جامعه جدیدی را در غرب پدید آورده است. درک درست و واقع‌بینانه فروغی از مدرنیته در رفتار سیاسی و عملکردش در دوران صدرات کاملاً قابل بررسی و مشهود است، یکی از مهم‌ترین آن، اقدام او برای نهادسازی و تشکیل نهادهای ماندگار در مسیر توسعه ایران بود؛ که در آثار و نوشته‌های وی مشخص می‌باشد.

اگرچه از همان جوانی در بسط و توسعه نهادهای نوینی همچون مدرسه علوم سیاسی و حتی روزنامه تربیت نقش بسیار پررنگی داشت، اما با انقراض سلسله قاجاریه و سال‌های نخست سلطنت رضا شاه این فرصت برای فروغی فراهم شد، تا نهادهای مهمی را در ایران آن زمان تأسیس و تثبیت نماید، از نظر فروغی این نهادهای مدرن هستند؛ که قادرند پیشرفت و توسعه و عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و بین‌المللی را در جامعه سازماندهی کنند؛ از اینرو پاسداری از ارزش‌های مهمی همچون آزادی، مساوات و مشروطیت بر عهده چنین نهادهایی است (نجدی، ۱۳۹۰: ۵۰).

اهمیت محمدعلی فروغی در تاریخ معاصر ایران محدود به مشاغل حساس و مسئولیت‌های سیاسی وی نیست، بلکه وی را باید دارای شخصیتی علمی دانست که به فلسفه و ادبیات عشق ورزیده؛ و بعنوان یک نخبه فکری محسوب می‌شود.

از این رو دایره آثار بجا مانده از فروغی، گستره وسیعی از مطالب و موضوعات را دربر می‌گیرد؛ که به شرح ذیل می‌باشد.

- ۱- آئین سخنوری
- ۲- اصول علم ثروت ملل
- ۳- اندیشه‌های دور و دراز
- ۴- سیر حکمت در اروپا
- ۵- تاریخی مختصر از ایران
- ۶- دوره مختصر از علم فیزیک
- ۸- حکمت سقراط و افلاطون (۲ جلد)
- ۹- حقوق اساسی یا آداب مشروطیت دول
- ۱۰- ترجمه تاریخ ملل قدیمه مشرق اثر سینوبوس
- ۱۱- ترجمه تاریخ مختصر دولت قدیم روم اثر پل بوگارد
- ۱۲- تصحیح رباعیات خیام، سعدی
- ۱۳- خلاصه شاهنامه

۷- پیام به فرهنگستان

۱۴- سخنرانی و ترجمه و مقالات فروغی

بدین جهت با توجه به آثار و اندیشه‌های فوق، فروغی را می‌توان شخصیتی چند ساحتی نامید؛ که دریافتی واقع بینانه از پارادایم جامع مدرنیته داشت، و بدرستی فهمیده بود که تحول ذهنی توأم با تحول اجتماعی و دگرذیسی سیاسی و تغییر اقتصادی و تربیت خردمندانه منجر به ایجاد نهادهای مدرن و منافع ملی می‌شود.

از اینرو یکی از مهم‌ترین آثار فروغی اصول علم ثروت ملل (اکنونومی پولیتیک) محصول همان روزها و شرایط دوران فروغی بود؛ که دانشجویان را با مبانی علم ناشناخته‌ای چون اقتصادی سیاسی آشنا می‌کرد؛ در این کتاب به طور کلی درباره چگونگی تولید، توزیع، و مصرف ثروت در جامعه‌ای بزرگ صحبت شده است، که مردم مالک و صاحب اختیار نتیجه کار خویش هستند، فروغی این کتاب را با برداشت کلی از کتاب ثروت ملل نوشته آدام اسمیت^۱ بنیانگذار علم اقتصاد نوین تألیف کرد. او نیز کتاب مبانی اقتصاد سیاسی (۱۸۸۶ میلادی) پل بوگارد^۲ را ترجمه و مجدداً نگارش نمود. بطوریکه روح عقلانیت و مدرنیسم و آزادی در جای جای این کتاب قابل مشاهده است. "فروغی" در جمع بندی این کتاب در نهایت چنین می‌گوید «افراد جامعه در صورتی که از آزادی برخوردار باشند روابط اقتصادی و مبادلات تجاری‌شان را به صورت آزادانه گسترش می‌دهند بدین ترتیب ثروت در جامعه پخش می‌شود و باز توزیع می‌گردد و این ساختار رفته رفته، اما به طور محسوس به توسعه و پیشرفت و آبادانی کشور در همه زمینه‌ها می‌انجامد»

"فروغی توضیح می‌دهد" که انسان جدید دیگر همچون عصر پیشامدرن قادر به تأمین نیازهای خود از طریق خانواده و دایره محدود اطرافیانش نیست و در دنیای جدید انسان‌ها در دایره گسترده‌تری دست به کار و فعالیت و برآورده ساختن نیازهای خود و سایر انسان‌ها می‌زنند فروغی در تبیین اندیشه‌های لیبرالی در حوزه اقتصادی بر اهمیت مالکیت خصوصی تأکید بسیار دارد؛ بطوریکه: وی دو دلیل عمده برای توجیه عادلانه بودن نظام تولید مبتنی بر مالکیت شخصی می‌آورد، یکی این که چنین مالکیتی شرط

1. Politico Economics
2. Adam Smith
3. Pol Bogarde

لازم برای ترقی است و ترقی نمی‌تواند با عدالت منافات داشته باشد و دیگر آن که مالکیت شخصی یکی از لوازم ترتیب آزادی و اختیار است و عدالت بدون آزادی معنا ندارد (حقدار، ۱۳۸۴: ۱۶۸).

یکی دیگر از مهم‌ترین آثار فروغی حقوق اساسی یا آداب مشروطیت دول است، "فروغی" حقوق اساسی را چنین تعریف می‌کند؛ «شعبه‌ای از علم حقوق است که اساس دولت را معین می‌کند و حد آن را تحدید می‌نماید. حقوق اساسی یا قانون اساسی شعبه‌ای است از حقوق داخلی که شکل دولت و اعضای رئیسه آن را تعیین و اندازه اختیارات ایشان را نسبت به افراد ناس معلوم می‌نماید».

فروغی در این کتاب ایده تفکیک قوا را مطرح و تبیین می‌کند و مهم‌تر از آن درباره آزادی بیان و اندیشه، ضروریات آزادی مردم در تشکیل گروه و انجمن و عضویت در آن و هم‌چنین مالکیت سخن می‌گوید، وی از قوانین به مثابه بعضی از قیود و حدود یاد می‌کند (جهانبگلو، ۱۳۹۸: ۷).

سال ۱۳۰۰ هجری شمسی، فروغی مهم‌ترین اثر فلسفی خود با عنوان سیر حکمت اروپا را منتشر کرد که هنوز هم برای دانشجویان رشته‌های علوم سیاسی، فلسفه و حتی جامعه‌شناسی برای بسیار از دروس به عنوان یکی از منابع قابل اعتماد و ارزشمند معرفی می‌شود. او در این کتاب دکارت را فیلسوفی می‌داند که موجب زایش علوم مدرن در اروپا گردیده است. چنان‌که در رساله گفتار در روش و راه برد عقل، روش خود را چنین مطرح می‌کند؛ هیچ چیز را حقیقت نپندارد جز آنچه درستی آن برای وی بدیهی شود، پس از شتابزدگی که منجر به بدیهی فرض کردن بعضی اصول شک نشده می‌شود سخت بپرهیزید، پیامد آن بی‌طرفی است. این فرض معرفتی دکارت است که عقل معیار سنجش صواب از ناصواب است و همه مردم نیز از قوه عقل بهره‌مند هستند، اما ممکن است از آن استفاده نکنند و به همین دلیل گرفتار جمود و جهل گردند؛ شیوه دکارتی انقلابی برای نوزایی در علوم بود (نجدی، ۲۰۱۱: ۵۰).

بررسی آثار و تألیفات فروغی نشان می‌دهد؛ اقبال به مدرنیته و تلاش برای نهادینه کردن آن با درک درست و واقع‌بینانه در جهت تشکیل نهادهای ماندگار و پاسداری از ارزش‌های مهمی همچون آزادی، مساوات و مشروطیت همراه با تساهل، تسامح و

عقلانیت در امور سیاسی کشور، منجر به ایجاد قدرت ملی و رمز بقای تمدن‌ها بوده و موجب امنیت و رفاه، استقلال و تمامیت ارضی می‌شود..

بررسی اندیشه‌های فروغی نشان می‌دهد که مرکز ثقل سیاست‌ورزی او دیدگاه لیبرالی و نگاه واقع‌گرایانه در بستر اجرای قانون بود. از اینرو نظام اندیشگی وی مبتنی بر عقل‌گرایی، دولت‌گرایی، واقع‌گرایی، ملی‌گرایی، نهادسازی مدرن بود. به راستی فروغی اندیشمند و سیاستمداری در طراز جهانی می‌باشد؛ که همواره بدنبال ایجاد پایه‌های اولیه استقلال، آزادی و دموکراسی در جهت ارتقاء ثروت، قدرت و شرافت مملکت خویش بود. وی با آگاهی از اندیشه مغرب‌زمین در جهت نوسازی و مدرن کردن جامعه ایران برآمد؛ و بر این عقیده بود که قانون موجب روشنگری رهایی بخش برای بشر بوده، و برای رسیدن به منافع ملی بایست، آفات فکری و فرهنگی را با اصول عقلانی و محاسبه‌گرایانه اصلاح نمود.

۵. نتیجه‌گیری

فعالیت چند سویه محمد علی فروغی حتی امروز و سال‌ها پس از مرگ او هنوز موضوعی بحث‌انگیز است. فروغی به عنوان سیاستمداری که در پیوندگاه میان دو فصل تاریخی سرنوشت‌ساز ایرانیان قرار می‌گیرد؛ تأثیرات عمیقی بر سیاست‌ها و فعالیت‌های فرهنگی و دیپلماسی بین‌الملل عصر خود برجای گذاشت. بدیهی است که آثار و اندیشه‌های او در این گذار از تاریخ قابل اهمیت می‌باشد. این پژوهش با اتکاء به روش واقع‌گرایی و بررسی درک و فهم دیدگاه فروغی که حکایت از باور قلبی وی به اهمیت خردمندی و عقلانیت در حوزه‌های مختلف زیست انسانی دارد؛ می‌پردازد. از این‌رو بی دلیل نیست، اگر فروغی را سیاستمداری واقع‌گرا در گذر از سنت به مدرنیته تعریف کنیم؛ که هم به مناسبات فرهنگ سنتی جامعه ایران آگاه بود و هم از ضرورت تحول و گام برداشتن به سمت منافع و پیشرفت در حوزه بین‌الملل؛ در واقع وی به عنوان یک نخبه با یک دور اندیشی خردمندانه و نقد ساختار سنتی ایران گام‌هایی اساسی در جهت گردش اندیشه، صیقل دادن، اصلاح و ترمیم امور سیاسی و بین‌المللی با تاکتیک‌های متناسب با زمان و شرایط برداشته بود.

فروغی با محوریت قرار دادن شاخص‌های اصلی مدرنیسم مانند، سنت ستیزی، دموکراسی، عقل و علم گرایی، و نهیب به وجدان خواب آلود ایرانیان واقعیت زمانه خود را پیش روی آنان گشود. وی با نهاد سازی داخلی بدنبال آن بود، تا دیپلماسی در عرصه بین‌المللی را از قدرت ذهنی فاصله داده و به قدرت عینی نزدیک‌تر نماید. وی با تبیین نقش آزادی مطبوعات، آزادی عقیده، اقتصاد نوین و حقوق اساسی مردم بدنبال رفع عقب ماندگی تاریخی و منافع ملی ایران در عرصه بین‌المللی بود. فروغی با ابتناء به درک و تجربه سیاسی خویش، و الگوگیری از اندیشه واقع گرایی، در پی ایجاد راه حلی مناسب برای گذار و انتقال جامعه عصر خویش به سمت ایران مدرن و توسعه یافته بود؛ و آنرا درنظمی که بنا بر ضرورت و مصلحتی که نه از ساحت روش فکری، بلکه از وجه سیاستمداری بود، می‌دید؛ و راه را بر پدیداری و گسترش ذهنیت سکولار و لیبرال در جامعه می‌گشود. در واقع وی آگاهی شهروندان ایرانی را اتکاء به اندیشه و دستاوردهای فلسفی و سیاسی دنیای پیشرفته می‌دانست؛ و با تدبیر و عقلانیت بدنبال مدل و الگویی بود، تا جامعه سنتی ایران را به سمت جامعه‌ای قدرتمند و مدرن؛ بدون تنش، جنگ و خونریزی عبور دهد. از بررسی آثار و دیدگاه فروغی این گونه به نظر می‌رسد که وی در ذهن و ضمیرش اصلاحات داخلی را که منجر به وحدت و تقویت قدرت ملی می‌شود، را زمینه‌ای برای موفقیت و گسترش در حوزه سیاست خارجی و رفتاری مسالمت آمیز با دولت‌ها می‌دانست.

فروغی را می‌توان لیبرالی واقع‌گرا توصیف نمود، که از بن مایه‌ی آزادمشنانه و عمل‌گرا سرچشمه می‌گرفت، وی معتقد بود که با بکارگیری نخبگان در سطوح اجرایی کشور، عقلانیت سیاسی و نهادهای مدرن پایه‌گذاری و اصلاحات اساسی در بخش اصلی حاکمیت قابل انجام می‌باشد. فروغی سعی بر آن داشت تا در ستیز میان سنت و تجدد و برخورد شیوه زندگی سنتی با روش مدرن با بکارگیری تفکر علمی، فلسفی و توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه را از درگیری به سمت تفهیم‌گرایی مدرن سوق دهد. وی در کتاب سیر حکمت اروپا فلسفه مدرنیته و ضروریات و لوازمش را بعدی جهانی و بین‌المللی می‌داند، که بر همه جای جهان مهر حضور زده است.

بنابراین فروغی سیاست خارجی را بسیار مهم می‌داند و در رابطه با مسئله خارجی می‌خواهد یک نوع اتحاد میان مردم مملکتش بوجود بیاورد و قصدش از تألیف آثار متفاوت؛ آگاهی مردم و باز شدن چشم و گوش آن‌ها در مقابل برخوردهای سیاسی کشورهای بیگانه و همچنین سوق دادن آن‌ها به سوی وحدت همه جانبه بود. او بر این اعتقاد بود که بدون درک و شناخت آحاد مردم از منافع ملی خویش و بدون تعریف منفعت ملی؛ مفهوم ملت تهی و خالی می‌باشد و رکنی از ارکان مدرنیته سیاسی در جریان نوسازی مملکت فاقد است.

فروغی با اتکاء بر میراث غنی فرهنگی و ادبی ایران هرگز از اشاعه و ترویج اصل جهان شمولی واهمه و ابایی نداشت. وی بیان می‌نماید دیگر دوره زندگی بین‌المللی فرا رسیده و هیچ ملتی نمی‌تواند دور خود حصار کشد و غافل از حوزه ملل و دول دیگر سر کند؛ بطوریکه همگی به هم محتاج هستند.

استدلال نهایی در آثار و اندیشه‌های فروغی نشان می‌دهد که وی بدنبال این امر می‌باشد، تا عقلانیت و مدرنیسم را در ذهن و زبان یک ملت شناور سازد، و اهداف عملی و ایده‌های فکری خویش را در دوران بلافصل جنبش و گذار از هرج و مرج تا تثبیت دولت ملی جمع نماید و با شناختی که نسبت به جامعه بین‌الملل داشت، شرایط لازم را برای رشد، تعالی و بالندگی کنش‌گران ایرانی برای تقویت منافع ملی فراهم آورد. از اینرو وی همواره می‌کوشید تا با نفی الگوهای غرب ستیزی، پروژه تجدد در ایران را با دگرذیسی ارگانیک در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به منصفه ظهور درآورد؛ این فعالیت‌ها همگی در راستای استقلال و تمامیت ارضی، منافع ملی و حضور مؤثر ایران در عرصه بین‌المللی می‌باشد.

منابع

- آنتونی، اربلاستر. (۱۳۹۱). *لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۵۹۴.
- افشار، ایرج. (۱۳۸۷). «یادداشت‌های خصوصی محمد علی فروغی از روزگار بیست و شش سالگی»، *مجله پیام بهارستان*، شماره ۱ و ۲، دوره دوم، صص ۳۹.

پهلوان، چنگیز. (۱۳۱۵). خلاصه کنفرانس محمدعلی فروغی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی، نشر قطره.

پروین، ناصرالدین. (۱۳۹۷). *سیرت فروغی*، تهران: انتشارات ماهریس.

جهانبگلو، رامین؛ یوسفی، امیر. (۱۳۷۹). «روشنفکران ایرانی و مدرنیته»، *مجله بازتاب اندیشه*، ۵۱-۵۵، ۵.

جهانبگلو، رامین. (۱۳۹۰). «عقلانیت و مدرنیته در نوشته‌های فروغی»، *مجله ایران نامه*، شماره ۷۷.

جنیدی، فریدون. (۱۳۹۰). «فروغی شایسته تکریم نیست»، *مهرنامه*، شماره ۱۸، ص ۲۲۴.

حقدار، علی اصغر. (۱۳۸۴). *محمدعلی فروغی و ساختارهای نوین*، نشر کویر، ۱۴۸.

حقدار، علی اصغر. (۱۳۸۹). «درباره کتاب یادداشت‌های روزانه محمد علی فروغی»، *مجله بخارا*، شماره ۷۷ و ۷۸، صص ۶۲۹.

رنجبر، مقصود. (۱۳۸۵). «مفهوم منافع ملی از دیدگاه‌های گوناگون»، *مجله سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۲۵ و ۲۲۶، ۱۸۱.

رحمانیان، داریوش. (۱۳۹۰). «در پی خودآگاهی تاریخی ایرانیان»، *مهرنامه*، شماره ۱۸، ۸. زارعی، پویا. (۱۳۹۶). *فروغی و چهل سال تلاش برای بازآفرینی هویت ایرانی مدرن*، دانشگاه سوربن پاریس، ۵.

زندفر، فریدون. (۱۳۹۷). *محمد علی فروغی در صحنه دیپلماسی بین‌الملل*، تهران: انتشارات کتاب سرا، ۱۷۰.

زیبا کلام، صادق. (۱۳۹۱). *فروغی نقشی در استبداد رضا شاه نداشت*، مجموعه هفتاد سال پس از فروغی، خانه کتاب و تاریخ ایران، ۹.

دستگردی، مهدی. (۱۳۸۳). انواع عقلانیت از دیدگاه ماکس وبر بنیادهایی برای تحلیل فرایندهای عقلانی شدن، *موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*، صص ۱۷.

سیوری، راجر. (۱۳۷۴). *ایران عصر صفویه*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران مرکز: چاپ چهارم، ۶۵.

سعیدی نژاد، حمیدرضا، میرزایی، جلال. (۱۳۹۷). «تلاش ایران برای استقلال از انگلستان در سیاست خارجی در دوران رضا شاه بر اساس الگوی چرخش نقش قدرت»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، شماره ۴۲، ص ۲۶.

غنی، مهدی. (۱۳۸۸). «تربیت ملت به یاری قدرت/ نگاهی به اندیشه‌های محمدعلی فروغی ذکاء الملک»، *مجله بخارا*، شماره ۷۴، صص ۱۸۶.

فروغی، محمد علی. (۱۳۵۴). *مقالات فروغی*، ج ۱، انتشارات طوس، شماره دوم، صص ۷۹.

فروغی، محمد علی. (۱۳۵۴). *مقالات فروغی*، ج ۱، انتشارات یغما، صص ۳۵.

فروغی، محمد علی. (۱۳۵۵). *مقالات فروغی*، ج ۲، انتشارات یغما، صص ۳۵.

قنبری، آیت. (۱۳۷۹). «ایران و موج اول مدرنیته»، *فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)*، شماره ۲۱، ۵۱۱.

کسروی، احمد. (۱۳۵۷). *دادگاه تهران*، کسری، ۵۹.

محمودی، سید علی. (۱۳۹۰). «در تراز جهانی تحلیل ارزیابی اندیشه و سیاست ورزی‌های محمد علی فروغی»، *مهرنامه*، شماره ۱۸، ۲۱۹.

مصطفوی اصل، سید محمد. (۱۳۹۴). «رویکردهای سیاسی، فرهنگی محمد علی فروغی در دوره قاجار (۱۲۵۶-۱۳۲۱ ه ش)»، *مجله تاریخ پژوهی*، شماره ۶۳، ۱۲۲.

مهدوی، هوشنگ. (۱۳۹۷). *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفوی تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۵۰۰)*، تهران: نشر امیرکبیر، ۴۷۶.

نجدی، یوهنا. (۲۰۱۱). *محمد علی فروغی، سیاستمدار لیبرال در زمانه پسر آشوب*، چراغ آزادی، جزیره پنینگ مالزی، ۵۰.

واردی، احمد. (۱۳۹۱). *زندگی و زمانه محمدعلی فروغی*، نشر نامک، شماره ۱، ۲۴۰.

یغمایی، حبیب، و مینوی، مجتبی. (۱۳۵۰). *روزنامه اطلاعات*، شماره ۱۳۶۶۰.

Varma, Baidy a Nath, (1980). **The Sociology and Politics and Politics of Development**, Ruteddge & Kegana paul, London.